استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

فرید‌ه نوری پنجشنبه ۱۱ سپتمبر ۲۰۲۵

# یک جهان سپاس

گر سپاس تو گویم به زبان هزاران
باز هم کم بود شکر احسان ترا
********
آفتابی در جهان تابید و رفت
عمر کوتاهش جهان را دید و رفت

روزیکه مرجان چشمان خود را از این دنیای فانی بست و عازم جهان ابدیت گردید، گویی جهان با تمام بزرگی و هیبت خود در گردنم حلقه بست، گویی مرا می بلعد، آرزوی من نیز همین بود که هرچه زودتر به یگانۀ خود بپیوندم، لیکن سرنوشت راه دیگری برایم انتخاب کرد.

مرجان باوجود همه مشکلات و ناملایمات که دامنگیرش گردید، قامت رسایش را خم کرده نتوانست و لحظۀ از وقت خود را از دست نداد. با یاد وطن زیست و با ذکر وطن سرکرد و رفت.

از آوان طفولیت تا روزیکه عازم دیار ابدیت شد، همه فکر و ذکرش افغانستان بود؛ تو گویی جهان با همه بزرگی اش به افغانستان خلاصه شده است، وطنش افتخارش بود.

وی کوشید تا در حد توانش خدمتی به وطن و هموطنانش انجام دهد.

تا روز سفر وی به سوی ابدیت، هموطنانش در مورد کار های علمی و آثار بی کرانش آگاهی نداشتند، اما در کشوریکه نظر به جبر روزگار زندگی می کرد، تعداد زیادی از آثارش در جملۀ محققان برجسته به طبع رسیده است و نامش باوجود نبودن فزیکی اش، در نبشته های محققین ریفرنس و منبع داده می شود.

مرجان دردانۀ من رفت، اما باز هم معجزه نمود و مادر را از به قهقراه رفتن نجات داد، وی که همیشه آرزوی داشتن یک برادر را داشت، بعد از رفتنش خداوند چاره سازی می کند و برادر فرزانه ای را به مرجان عنایت می فرماید.

بعد رفتن مرجان یک ایمیل بسیار با صفا با ادبیات فوق العاده بلند از شخص مهربان، با احساس و وطنپرستی  از فرسنگ ها دور که نه من و نه مرجان متأسفانه با وی معرفت نداشیم، بدستم می رسد که عاجزانه و صادقانه تقاضای ترجمۀ آثاریکه از مرجان باقی مانده است، را نموده بود.

با این تقاضایش من را از غرق شدن نجات داد و مرجان را به هموطنانش معرفی کرد.

این شخص مهربان و فداکار، نویسندۀ با احساس و خوش نویس، برادر مهربانم محترم حمید جان انوری ست، محترم حمید جان انوری با سبک مختص به خودش که همانا زیبا نویسی ست هنوز که هنوز است، به بسیار زیبایی از نبشته های مرجان یادآوری می کند، و یادش را گرامی می دارد.

(این کمترین در حد توان اندک خود، فقط وظیفۀ میهنی و وجدانی خود را در مقابل آن دخت سرافراز و سخت کوش وطن و آن خواهرک بی مثل و مانند خود انجام میدهم و دگر هیچ و هرگز خود را لایق اینهمه تعریف و توصیف نمی دانم و لازم به تذکر میدانم که شهامت آن خواهر بی مثل و مانند را، در هیچ کس دیگر سراغ ندارم که ندارم.)

خواستم از مهربانی های این عزیز اظهار امتنان خود را برایش پیشکش کنم، برادر محترم، کم من و کرم شما، فقط با گفتن اینکه هیچگاهی نمی توانم برای مهربانی های شما کلمۀ که سزاوار شخصیت بلند شماست، پیدا کنم، زیرا خواهر شما استعداد شما را ندارد، فقط به همین اکتفا می کنم:

گر کسی نیکی کند باید سپاسش گفت زود.

(خدمت آن خواهر سخت مهربان و بسیار با احساس و پرتلاش و در جواب آنهمه لطف و مهربانی و ذره نوازی شان فقط باید عرض کرد:

تواضع کند هوشمند گزین        نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

**چنین مادری را چنان دختری باید!**

---

تقدیم به مادر مهربان و مقاومِ زنده یاد و روان شاد "مرجانِ"عزیز:

**آبروی اهل دل از خاک پای مادر است**

**هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است**

**قوت شیر از شیرۀ جان می خوراند طفل را**

**وین شگفت آید که خون دل، غذای مادر است**

salamwatanam@gmail.com